

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۲۹ اپریل ۲۰۲۴

نظری واقع‌بینانه به رویدادهای اوکراین و بررسی پیشینه تاریخی این اوضاع

وقتی اقدامات غرور آفرین و انقلابی طوفان الاقصی از جانب سازمان رهائی‌بخش فلسطینی، سازمان مقاومت اسلامی حماس شروع شد و ضربه‌ای مرگ‌آور به اعتبار و نیروی نظامی صهیونیسم وارد ساخت، عمال پنهان امپریالیسم و صهیونیسم حتی در میان اپوزیسیون مزدور ایرانی راه افتادند و این اقدام انقلابی را ماجراجویی، جنایات ضدبشری، کشتار مردم غیرنظامی و... جا زدند. آنها پرچم حمایت از اسرائیل را بلند نمودند و ستاره داوود به سینه خویش نصب کردند. حتی دبیرکل سازمان ملل متحد نتوانست به دروغ‌های صهیونیست‌ها تن در دهد و اعلان کرد که طوفان الاقصی در ۷ اکتوبر ۲۰۲۳ اقدامی نیست که در خلأ حادث شده باشد. این مبارزه ۷۵ سال است که با اشغال فلسطین ادامه دارد و امری مسبوق به سابقه است.

نتانیاهاو مانند سگ زخم خورده زوزه کشید و تمام رسانه‌های انحصاری جهانی امپریالیستی صهیونیستی برای جعل تاریخ بسیج شدند ولی کسی نتوانست منکر شود که اسرائیل کشوری اشغالگر از ۷۵ سال پیش است و مبارزه قهرمانانه مردم فلسطین به رهبری حماس بدون پیشینه و خارج از زمان و مکان صورت نگرفته است. امروز دیگر هیچ مرتجعی جرأت ندارد از «حق اشغالگری» دفاع کند بلکه همه بشریت مترقی از حق مبارزه با اشغالگران با هر وسیله ممکن دفاع می‌کنند.

این مقدمه را برای یاد آوری در تحلیل علمی از این جهت بیان داشتیم که بتوانیم به مسأله اوکراین پردازیم و روشن کنیم که جنگ اوکراین نیز دارای یک پیشینه تاریخی است و از فبروری ۲۰۲۲ و عبور سربازان روسی از مرزهای اوکراین صورت نگرفته است. امپریالیست‌ها و حتی نیروهای انقلابی سردرگم که خود را مارکسیست لنینیست معرفی می‌کنند امتناع می‌کنند که این پیشینه تاریخی را در تحلیل‌های خودشان وارد کنند و طوری اظهار نظر می‌کنند که گویا جنگی ناگهانی، به علت خلق و خوی خشن ولادیمیر پوتین، خارج از زمان و مکان بدون هرگونه پیشینه تاریخی صورت گرفته است.

ما در اینجا قصد نداریم به سیاست امریکا از زمان جنگ اول جهانی که از زبان «ودرو ویلسون» که خواهان تجزیه روسیه بود و هنوز هم هست اشاره کنیم. ما نمی‌خواهیم «برژینسکی» را شاهد بیاوریم که تدارک مبارزه با روسیه را در اوکراین و در قفقاز آماده می‌کرد و آن را کتباً نوشته بود، ما به وعده وعیدهای امپریالیسم غرب به گورچیف که ما هرگز ناتو را به سمت شرق گسترش نمی‌دهیم، استناد نمی‌کنیم ما فقط به همین دو دهه کنونی بسنده می‌کنیم.

جنگی که در اوکراین درگرفته است ماهیتاً جنگ جهانی اول و یا دوم جهانی نیست که دو گروه‌بندی امپریالیستی به تقسیم مجدد جهان و برده کردن ملل به رقابت و زورآزمایی با یک دیگر مشغول شوند و پس از شکست در مذاکرات سیاسی به جنگ متوسل شوند. در اینجا ما عملاً فقط با یک گروه‌بندی تجاوزکار ناتو روبه‌رو هستیم. روسیه گروه‌بندی ندارد. حمایت برخی از کشورها از روسیه به مفهوم شرکت سازمانیافته در جنگ و یک طرف معارضة نیست. طبیعتاً می‌شود تاریخ و واقعیات را جعل کرد تا با تئوری‌های از قبل در ذهن ساخته شده تطبیق کند. در این جنگ در یک طرف روسیه قرار دارد و در طرف دیگر یک گروه‌بندی تجاوزکار ناتو برای نابودی و تجزیه روسیه. این که کسی مدعی شود روس‌ها برای تقسیم مجدد جهان و برای غلبه بر امپریالیسم غرب و ناتو، کسب مناطق نفوذ و برده کردن سایر ملل، کسب بازارهای امپریالیسم غرب و... به آنها حمله کرده‌اند باید به دکتر روان‌شناس مراجعه کند. زیرا روس‌ستیزی و نفرت‌پرانی علیه روسیه امپریالیستی را نمی‌شود در این شبه‌استدلالات ذهنی و تقلبی پنهان داشت. گیریم روسیه به عنوان کشور امپریالیستی به اوکراین برای بلعیدن آن حمله کرده است. از نظر منطق این مارکسیست‌نماها اوکراین برای مقاومت در مقابل متجاوز وارد یک جنگ آزادیبخش برای رهایی کشورش شده و چون هدفش مبارزه با نیروی امپریالیستی اشغالگر است، حق دارد از هر نیرویی که به این هدف یاری می‌رساند کمک بگیرد. این بدان معناست که این مارکسیست‌نماها باید خواهان پیروزی اوکراین با یاری متحدانش علیه امپریالیسم روسیه باشند؟ ولی چرا نیستند و یا آن را به صراحت بیان نمی‌کنند؟

گیریم به این تحلیل برسیم که جنگ از هر دو طرف امپریالیستی است و نمی‌شود از آن دفاع کرد. به این مارکسیست‌نماها باید گفت موضع کمونیستی این نیست که از چه چیز می‌شود منفعلانه دفاع کرد و یا برای وقت‌کشی دفاع نکرد. در این صورت نظریه لنینسیم روشن است وظیفه نیروهای کمونیستی رهبری مبارزات مردم کشورهای متجاوز برای تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی است. ولی هیچ کدام از این مارکسیست‌نماها به مبارزه مسلحانه برای ایجاد جنگ داخلی و کسب قدرت سیاسی دست نمی‌زنند، زیرا به نفع بورژوازی حاکم در این کشورها نیست. مهمترین شعار بی‌خاصیت آنها مخالفت با ناتوست که حتی حاضر نیستند با برگزاری نمایشات اعتراضی خواهان انحلال ناتو شوند. برای این شبه کمونیست‌ها بهترین راه فرار، فرار از تحلیل مشخص از شرایط مشخص است و چسبیدن به یک تئوری بیگانه با وضعیت فعلی جهان تا بتوانند همصدای بورژوازی خودی شوند. این سردرگمی مارکسیست‌نماها برای کتمان ماهیت طبقاتی سازشکارانه و حمایت غیرمستقیم از امپریالیست خودی است. ولی واقعیت قبل از جنگ و سیاست اعمال شده قبل از جنگ چه بود؟

روشن است که روسیه بارها اعلام کرده بود گسترش ناتو به اوکراین و قفقاز خط قرمز روس‌ها محسوب می‌گردد زیرا آن را تهدیدی برای امنیت خویش به حساب می‌آورند. واقعیت این است که گسترش ناتو به قفقاز جنوبی تهدیدی برای امنیت ایران نیز محسوب می‌گردد تا میهن ما را از شمال مورد تجاوز و تخریب قرار دهند. در چنین صورتی بی‌تفاوتی ایران نسبت به این سیاست تجاوزکارانه ناتو، دادن امکان به دشمن برای تهدید امنیت ایران، تمامیت ارضی ایران، هویت ایرانی و حق حاکمیت ملی ایران است. ایران باید با تمام قوا در مقابل نفوذ ناتوی تجاوزکار در قفقاز جنوبی واکنش نشان دهد و از همین امروز برای آن روز کدائی آماده باشد. کسی که این الفبای سیاست را نفهمد یا نادان است و یا عامل تبلیغاتی و ستون پنجم ناتو در ایران. این که روسیه در این عرصه در مورد کشور خودش واکنش تند نشان دهد زیرا امنیت و حیاتش در خطر است امر شگفت‌آوری نیست.

امپریالیسم غرب مدعی است که ما ممالک اروپای شرقی را تشویق به پیوستن به ناتو نکردیم آنها به عنوان کشور مستقل خودشان برای این پیوستن اقدام نمودند و ما به استقلال رأی سیاسی آنها احترام گذارده و به آن تمکین کردیم.

ریاکاری اخلاقی و بی‌شرمانه از این نوع استدلال می‌بارد زیرا وقتی پوتین پیشنهاد پیوستن به ناتو را ارائه داد ناتو آن را نپذیرفت. این قائل شدن به تفاوت، طبیعتاً ریشه در منافع اقتصادی و سیاسی ناتو دارد و آنها به عنوان مدیر و گرداننده این پیمان نظامی تجاوزگر تشخیص می‌دهند چه کسی را بپذیرند و یا نپذیرند. تصمیمات مستقلانه خود این کشورها برای آنها پیشیزی ارزش ندارد.

غرب متجاوز از همان بدو امر به تسلیح اوکراین پرداخت، سربازان اوکرائینی را در المان و پولند آموزش داد، چند هزار نفر از آنها به عنوان سربازان اشغالگر در اشغال عراق و جنایات در آنجا و آموزش توسط امریکائی‌ها شرکت داشتند. حتی قرار بود رهبران کنونی اوکراین در برنامه‌ریزی ستراتیژی آتی ناتو شرکت نمایند حتی بدون آن که عضو ناتو شده باشند. غرب اوکراین را برای تجاوز به روسیه با نیت جنگ افروزی تقویت می‌کرد. در اوکراین چندین انتخابات برای تعیین ریاست جمهوری برگزار شد. وقتی پیروزی ویکتور یانوکویچ در انتخابات قطعی شد، ناتو با صحنه سازی و مسموم کردن رقیب وی به نام ویکتور یوشنکو که تنها قیافه‌اش معیوب شده بود، موجی از همدردی در «انقلاب نارنجی» سال ۲۰۰۴ برای وی ایجاد کرد. سپس این «انقلاب نارنجی» با رهبری خانم یولیا تیموشنکو که در روسیه تحت تعقیب قضائی قرار داشت ادامه پیدا کرد تا مانع شوند ویکتور یانوکویچ که تمایل با نزدیکی به روسیه داشت انتخاب شود. ولی فساد و خیانتکاری یاران امپریالیسم به قدری در اوکراین مشهود بود که سرانجام در یک انتخابات آزاد، ویکتور یانوکویچ به ریاست جمهوری اوکراین انتخاب شد و از آنجا که حاضر نشد به نظام تجاوزگر ناتو بپیوندد و از غرب در خدمت منافع ملی اوکراین فاصله گرفت، امپریالیسم امریکا با یاری المان به تسلیح سازمان‌های شبه نظامی مسلح نازی‌ها به نام ارتش «آزوف» در اوکراین پرداخت که با رژه خود در خیابان‌ها به ویژه در غرب اوکراین و کیف به تهدید مردم، کشتار کمونیست‌ها، دموکرات‌ها و سرکوب هواداران یانوکویچ پرداختند. با یاری خانم ویکتوریا نولاند سخنگوی وزارت امور خارجه امریکا، امریکائی‌ها برای کودتای در اوکراین و صحنه‌سازی «مایدان» میلیاردها دالر هزینه کردند، با دخالت آشکار سران در قدرت اروپا در کودتای «مایدان» که آن را تدارک دیده بودند و حتی هیپی‌های المان را به آنجا کوچ دادند تا آب و غذای مفت داشته باشند. دستگاه عظیمی راه افتاد تا وسایل بهداشتی، آشپزخانه مجانی، چادر و وسایل گرم کن، خدمات پزشکی و... در اختیار یک نمایش اعتراضی غیرقانونی بگذارد. رهبران اروپا بدون اجازه و کسب ویزا، از مرز هوانی با بی‌شرمی وارد کیف شده و با نقض آشکار حق حاکمیت ملی اوکراین در «مایدان» به سخنرانی می‌پرداختند و سرانجام با وارد کردن تکتیراندازهای بالتیکی برای ایجاد بلوا و تکمیل کودتا عده‌ای را به گلوله بستند و سپس مسلحانه به پارلمان حمله کردند و نمایندگان مخالف را به اسارت گرفته و یا اخراج نمودند و با فرار یانوکویچ به روسیه عامل دست‌نشانده امریکا را بر سر کار آوردند. آنوقت تصفیه شروع شد، زبان روسی ممنوع گردید، کارگران بندر اودسا را در ساختمان اتحادیه کارگری آتش زدند. به مناطق روس‌نشین در شرق اوکراین مسلحانه با ارتش «آزوف» که آنها را بخشی از ارتش رسمی اوکراین اعلان نمودند، حمله کردند ۱۴ هزار نفر را به قتل رساندند. در شهرهای دیگر نازی‌ها روس‌تبارها را به تیرهای چراغ برق می‌بستند و کتک می‌زدند و کسی مانع این بربریت نازی‌ها نمی‌شد. تمام این فضای مسموم و جنایات برای آن صورت گرفت که اوکراین را به ناتو وصل کنند و تدارک حمله به روسیه را ببینند. طغیان مردم روس‌تبار در شرق اوکراین بسیاری از این محاسبات را به هم زد. ولادیمیر پوتین مدت‌ها در مقابل کشتار روس‌تبارها سکوت اختیار کرد و به مماشات دست زد. وقتی شرق اوکراین تمایل خویش را برای نزدیکی به روسیه اعلام داشت راهی برای پوتین باقی نمانده بود تا از آنها دفاع نکند. روسیه سعی کرد در قراردادهای مینسک ۱ و ۲ با خانم آنجلا مرکل و فرانسوا اولاند به یک صلح قابل قبول دست یابد. دولت اوکراین ظاهراً به زیربارش نمی‌رفت و اروپا هم ظاهراً از آن قدرت برخوردار

نبود تا دولت حاکم اوکراین را خلاف میل امریکا و بریتانیا به انعقاد قرار داد صلح مجبور کند. روسیه از همان زمان با پیوستن اوکراین به ناتو که امنیت روسیه و تمامیت ارضی این کشور را به خطر می‌انداخت مخالف بود و آن را به عنوان شرط اساسی برای مذاکرات صلح بیان داشته بود. این تلاش‌ها برای صلح با شکست روبه رو شد و بعداً خانم آنجلا مرکل و فرانسوا اولاند اعلام داشتند که تاکتیک قراردادهای مینسک و مذاکره با روسیه تنها برای وقت کشی و کسب فرصت‌های بیشتر برای تسلیح اوکراین صورت می‌گرفت تا آمادگی جنگ با روسیه را داشته باشند. پس می‌بینیم جنگ میان روسیه و اوکراین هر لحظه می‌توانست چنانچه غرب از پیوستن اوکراین به ناتو دفاع نمی‌کرد، پایان یابد. روسیه هرگز قصد نداشت از مرز مشترک عبور کند. وی با دادن خودمختاری به روس‌تبارها، تأمین امنیت جانی و اجتماعی آنها، بی‌طرفی اوکراین و چشم پوشی از هرگونه اقدام نظامی راضی بود ولی غرب به این راضی نبود و سیاستی را که از زمان فروپاشی شوروی در پیش گرفته بود گام به گام برای تجزیه روسیه به پیش می‌برد. روسیه زمانی به اقدام نظامی دست زد که راه دیگری برای حفظ امنیت و تمامیت ارضی روسیه و دفاع از جان روس‌تباران اوکرائینی باقی نمانده بود. روسیه هر آن حاضر بود از توسل به اعمال قدرت نظامی، در صورت اعلان بی‌طرفی اوکراین دست بکشد. ولی غرب خواهان جنگ بود. از نظر مارکسیستی جنگ ادامه سیاست است و لذا برای فهم ماهیت جنگ باید به پیشینه این سیاست و بررسی تحول آن پرداخت. مهم نیست که چه نیروی زودتر از مرز گذشته و به اقدام نظامی دست زده است زیرا مارکسیست‌ها بر این نظرند که روند جنگ را در مسیر تکامل آن باید مورد ارزیابی قرار داد، سوابق و پیشینه آن را بررسی کرد، اهداف جنگ را دید و به ماهیت رهبری آن توجه داشت. جنگ وحی منزل نیست که از آسمان نازل شود، در زمان و مکان معینی وقوع یابد و وقوع آن از قبل روشن باشد. روسیه قصد نداشت با شرکت در جنگ به تقسیم مجدد جهان متوسل شود، ملت‌های جهان را به برده‌های خود بدل کند و بازارهای ممالک امپریالیستی غرب را برای فروش کالاهای روسی!!! تسخیر کند و این در حالی بود که غرب با نیت انضمام اوکراین به غرب، تجاوز به روسیه و تجزیه این کشور برای برده کردن سایر ملل و تقسیم مجدد جهان به جنگ پرداخته بود.

لنین نوشت:

«جنگ ادامه سیاست با وسایل دیگر است. همه جنگ‌ها از نظام‌های سیاسی زاینده‌شان جدائی ناپذیرند. به نظر من، مهمترین چیزی که معمولاً در مسأله جنگ بر آن چشم می‌پوشند، موضوعی اساسی که توجه چندانی به آن نمی‌شود بحث‌های بسیار- و باید بگویم بیهوده، نومیدانه و بی‌اساس- در آن مورد جریان دارد، مسأله ویژگی جنگ است: چه چیزی سبب جنگ شد.

چه طبقاتی در آن شرکت دارند.

و چه شرایط تاریخی و تاریخ- اقتصادی باعث شروع آن شد.

چطور می‌توان علل جنگی را، بدون توجه به روابط آن در قبال سیاست پیش از جنگ فلان دولت، فلان نظام حکومتی و فلان طبقات توصیح داد؟

تکرار می‌کنم: این نکته اساسی است که همیشه آن را نادیده می‌گیرند. نفهمیدن آن، نه دهم تمامی بحث‌های مربوط به جنگ را به مشاجره صرف و لفاظی‌های بیهوده بدل می‌کند.

ما می‌گوئیم: اگر سیاست‌های هر دو گروه متخاصم را طی چندین دهه اخیر مطالعه نکرده‌اید- تا از عوامل تصادفی و نقل نمونه‌های نادر پرهیز کنید- و اگر نشان نداده‌اید که این جنگ چه روابطی با سیاست‌های پیش از جنگ دارد، پس نمی‌فهمید که این جنگ برای چیست.

جنگ ادامه سیاست با وسایل دیگر است. همه جنگ‌ها از نظام‌های سیاسی زاینده‌شان جدائی ناپذیرند.

سیاستی که دولتی مفروض، و طبقه‌ای مفروض در درون آن دولت، مدت‌ها پیش از آغاز جنگ در پیش گرفته، به ناکزیر به وسیله همان طبقه در خلال جنگ ادامه می‌یابد و تنها شکل عملی ساختنش تغییر می‌کند» (جنگ و انقلاب). به این جهت حزب کار ایران (توفان) از کلی‌گویی برای فرار از موضعگیری خودداری می‌کند و نظر همه را به تحلیل مشخص از شرایط مشخص جلب می‌کند. امپریالیسم غرب نقش هژمونی خویش را بعد از سر برآوردن چین، هند، روسیه، برازیل، ایران و... در جهان از دست داده است. تشنج‌آفرینی، تجاوز، جنگ‌آفریزی و... بخشی از واکنش‌های قبل از مرگ سرگردگی امریکا در جهان است.